



سوره مبارکه انعام

جلسه چهارم: ۹۲/۴/۱۸

جلسه قبل توضیح داده شد که انسان در نظام ظلمات قرار دارد و مهم‌ترین آفت این نظام این است که ظلمت را به نور ترجیح دهیم. درست است که بهره‌مندی از نور در مراحل مختلف ظلمات به وجود آمده است ولی اصل در طی کردن مراتب، این است که مبنای انسان، نور باشد.

- انسان باید در برابر هر «آیه‌ای» وجه الهی‌اش را مورد توجه قرار دهد.

- انسان باید در برابر هر «غایتی» وجه الهی‌اش را مورد توجه قرار دهد.

اگر این اتفاق نیفتد انسان عملاً نظام مراتب را طی نکرده است. یکی از دلایل ارسال رسولان نیز تذکر این موضوع به انسان است. اگر کسی غرضش از استفاده هر شیئی غایت الهی‌اش نباشد و اگر کسی بنایش در مواجهه با هر شیئی جنبه الهی آن نباشد حتماً نظام مراتب را طی نخواهد کرد.

این همان چیزی است که پدیده را اسم، پدیده را آیه، موقعیت را عبرت و ... می‌کند.

دسته هفتم آیات ۳۷ تا ۵۵:

جلسه قبل تا آیه ۴۴ توضیح داده شد.

ادامه این دسته یعنی از آیه ۴۴ تا آیه ۵۵:

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَخَنَّا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴)

پس چون هشدارهایی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز را [برای امتحان] بر آنان گشودیم، و چون بدانچه داده شده بودند سرمست شدند، ناگاه گرفتارشان کردیم و در آن هنگام یکباره نومید شدند.

فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

پس ریشه گروهی که ستم کردند برکنده شد، و سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهَ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶)

بگو: چه می‌گویید، اگر خدا چشم و گوش شما را بستاند و بر دل‌هایتان مهر نهاد، کدام معبودی غیر از خداوند آنها را به شما بر می‌گرداند؟ ببین چگونه آیات خود را گوناگون بیان می‌کنیم باز آنها روی می‌گردانند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷)

بگو: به نظر شما اگر عذاب الهی ناگهان یا آشکارا به سراغتان بیاید آیا جز قوم ستمکار نابود می‌شوند؟

وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸)

و ما پیامبران را صرفاً [به عنوان] بشارتگر و بیم رسان می‌فرستیم، پس کسی که ایمان آورد و اصلاح کند، نه خوفی بر آنهاست و نه محزون می‌شوند.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴۹)

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به سزای نافرمانی‌شان عذاب [ما] آنها را در خواهد گرفت.

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَهْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ فَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

بگو: به شما نمی گویم که خزاین خدا نزد من است، و نه غیب می دانم و نه به شما می گویم که فرشته ام. جز از آنچه به من وحی می شود پیروی نمی کنم. بگو: آیا کور و بینا یکسانند؟ پس آیا نمی اندیشید؟

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَيْبِهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ ذُنُوبِهِ وَ لِي وَ لَا شَفِيعَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

و کسانی را که از محشور شدن به سوی پروردگارش اندیشناکند به این [قرآن] هشدار ده، که غیر از او برای آنها هیچ یاور و واسطه ای نیست، باشد که پروا کنند.

وَ لَا تَطْرُدُ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲)

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگار خود را می خوانند و رضای او را می جویند طرد مکن، نه از حساب آنها چیزی بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آنهاست که طردشان کنی و از ستمکاران شوی.

وَ كَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أ هَٰؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ بَيْنِنَا أ لَيْسَ بِاللَّهِ بِالْعَلَمِ بِالشَّكِرِينَ (۵۳)

و بدین گونه آنها را به یکدیگر آزمودیم، تا سر انجام [در باره ی مؤمنان] بگویند: آیا اینانند که خدا از میان ما موهبتشان داده است؟ مگر نه این است که خدا شاکران را بهتر می شناسد؟

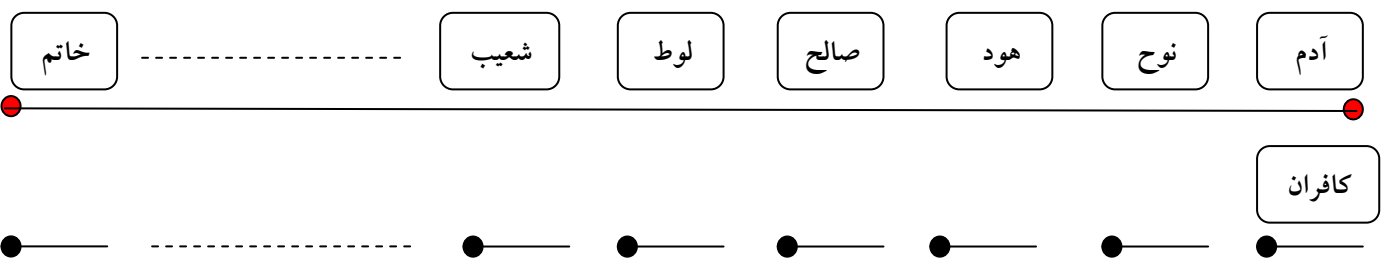
وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مِّنْ عَمَلٍ مِّنْكُمْ سُوءٍ أ بِجَهَلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۵۴)

و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، پیش تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر داشته است که هر کس از شما به نادانی کار بدی انجام دهد و سپس از آن توبه کند و به صلاح آید، [بداند که] خدا مسلماً آمرزنده و مهربان است.

وَ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يَعْلَمُونَ (۵۵)

و بدین سان آیات خود را به روشنی بیان می داریم، تا راه و رسم گناهکاران آشکار گردد.

از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت خاتم، زندگی انبیاء و یارانشان جریان داشته است در حالی که در اثر عذاب های مختلف کافران هلاک شدند و کلاً از بین رفتند. (فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۴۵). از ابتدا تا انتهای تاریخ هیچ گاه ظلم ادامه نداشته و نخواهد داشت. ظالمین بارها نابود شده و دوباره به وجود آمده اند در حالی که حق هیچ گاه قطع نشده و همیشه جریان داشته است. ظلم قطع می باشد یا به عبارتی قطعه قطعه است.



توجه

- ۱- دنیا برای خدا، خیلی بی ارزش است.
- ۲- دنیا مهم است به اعتبار اینکه، زمینه و بستر رشد و تعالی انسان است.
- ۳- اصل آبادانی، آخرت است.
- ۴- دنیا خودش مرتبه ای از هستی است، پس تابع مراتب بالاتر خود خصوصاً آخرت است.
- ۵- آبادانی آخرت، حتماً به همراه خودش آبادانی دنیا هم دارد.

• اگر کسی کفر و ظلم داشت، از دنیا بهره‌مند می‌شود. ولی نه به تمامی (زیرا بهره‌مندی دنیا زیرمجموعه آخرت است نکته ۴)

• در حکومت امام زمان بالاترین بهره‌مندی از دنیا نصیب مؤمنان می‌شود.

- پس با توجه به آیه ۴۵: **فَقَطَعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)**، جریان حق منقطع نیست و ادامه دارد، لذا ستودنی است. (حمد)

- حمد یعنی: «بروز حُسن» یا «واکنش داشتن در مقابل حُسن»

- نظام حق و جریان ادامه‌دار آن حُسن دارد پس ستودنی است.

- حُسن: یعنی آشکار شدن صفات وجودی شیء در راستای غایت.

- بنابراین فقط جریان حق ستودنی است چون، فقط نظام الهی غایت دارد.

- نظام الهی است که اجزایش با ترکیب‌بندی کامل عمل می‌کند، همه اجزای آن با هم جور است و هیچ جزئی از آن نافی جزء دیگر نیست. سیستم ظلم دائماً در حال قطع شدن است و دائماً خودش با خودش در تعارض است.

در مقابل حُسن، قرآن «زینت حبّ شهوات» را به کار برده است. انسان به طور طبیعی نسبت به شهوات حبّ دارد و شیطان هم آن را زینت می‌دهد. دلبری‌ای که در سیستم ظلم دیده می‌شود به خاطر همین زینت است.

- فقط «عقل» می‌تواند تفاوت بین «حُسن» و «زینت حبّ شهوات» را متوجه شود به همین دلیل در قرآن به این افراد «اولوالالباب» گفته می‌شود یعنی «اولوالالباب» می‌توانند این تفاوت را تشخیص دهند.

- انسان در زندگی در معرض دلبری‌های مختلفی است اما نمی‌داند که این دلبری حُسن است یا حبّ شهوات. برای اینکه بتواند بین این دو تمایز قائل شود باید به عاقبتشان نگاه کند.

- در کتاب «تفکر بنیادی» مثالی جالب برای انتخاب حُسن آورده شده است:

- می‌خواهیم ببینیم در هنگام ازدواج بین دو موردی که برای ازدواج وجود دارد کدامیک را انتخاب کنیم؟ زیرا نمی‌دانیم

کدامیک حُسن است و کدامیک شهوات؟ برای تصمیم‌گیری باید از حیث عاقبت نگاه کنیم. یعنی هر کدام از این موارد را بدون بهره‌مندی دنیایی در نظر بگیریم. در واقع با این کار عاقبت را دیده‌ایم.

- کنیز و غلام کسی است که همه کار می‌کند ولی هیچ چیز نمی‌گیرد و توقعی هم ندارد زیرا وظیفه‌اش را انجام می‌دهد.

- کسی که می‌خواهد کنیزی یا غلامی کند ترجیح می‌دهد که اربابش:

✓ عالم باشد یا جاهل باشد؟

✓ اخلاق داشته باشد یا بی‌اخلاق باشد؟

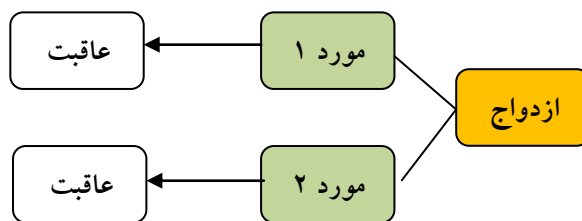
✓ کریم باشد یا لئیم؟

عالم / اخلاق / کریم

جاهل / غیر اخلاق / لئیم

ارباب؟

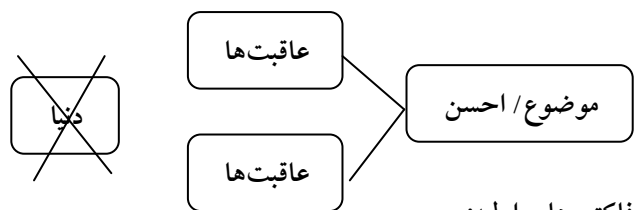
- توجه: این روش برای انتخاب حُسن (رحجان) است و برای فهم حق و باطل نیست. چون در حُسن و حُبّ شهوات قاطی شده است برای انتخاب باید بعضی از حُبّ شهوات خاموش شود تا بتوان رحجان داد.



یعنی من حاضرم غلامی یا کنیزی کدامیک از این دو نفر را انجام دهم؟

- توجه: حداقل شرط برای ازدواج، «داشتن عقل» است.

درباره هر مورد و مثال دیگری نیز باید چنین کرد:



فاکتورهای اولیه:

- ✓ مسئولیت
- ✓ زندگی اجتماعی
- ✓ ارتباط با دیگران

درباره فرزندان شدن نیز ابتدا باید دید «حُبّ به نسل» و «حُبّ تربیت انسانی دیگر» در فرد وجود دارد یا نه، سپس دنبال این باشیم که آیا او غایت را هم در نظر گرفته است یا نه.

نکته: شهوت چیز بدی نیست و حتی حُبّ شهوت هم اشکالی ندارد ولی زینت شیطان است که باعث می‌شود حُبّ شهوات در مقابل حُسن قرار بگیرد. پس زینت حُبّ شهوات اشکال دارد و مذموم است.

- اسلام در هیچ جا شهوت را بد ندانسته است. شهوت از عوارض طبیعی وجود انسان است.

- متأسفانه در بعضی از افراد شهوت خاموش است و باید در آنها شهوت را فعال کرد. فعال شدن شهوت در ۷ سال اول رشد است.

مثلاً اگر کودکی وسیهٔ خودش را به کسی نمی‌دهد اشکالی ندارد و نباید گفت او بخیل است. در کودک این حس که این وسیله مال خودم است حس بدی نیست مهم این است که او یاد بگیرد که وقتی بزرگتر شد، عقلش را به کار گیرد و دیگران خواهی را به حس خواستن برای خود، ترجیح دهد.

- شهوت با هوای نفس بسیار متفاوت است. اسلام هوای نفس را ناپسند و مذموم دانسته است.

- انسان باید عقل را به شهوت ترجیح دهد یا به عبارت دیگر فطرت را به طبیعت ترجیح دهد.

- آیه ۵۴: یکی از جلوه‌های رحمت خدا این است که اگر کسی از روی جهالت بدی انجام داد، قابلیت بازگشت برایش هست و اگر

برگردد خدا فیض ایمانش را به خاطر عمل سوئش محروم نمی‌کند. (مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴))

قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶)

بگو: همانا من از پرستش کسانی که شما غیر از خدا می‌خوانید نهی شده‌ام. بگو: از هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم، زیرا در این صورت قطعاً به گمراهی می‌افتم و از ره یافتگان نخواهم بود.

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷)

بگو: بی‌تردید، من بر حجتی روشن از پروردگار خود هستم که شما آن را تکذیب کردید. آنچه را [از عذاب خدا] که شما خواستار شتاب در آنید نزد من نیست. فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بِالظَّالِمِينَ (۵۸)

بگو: اگر چیزی که شتاب در آن را می‌خواهید نزد من بود، قطعاً میان من و شما کار یکسره می‌شد، و خدا به ستمکاران آگاه‌تر است.

* وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹)

و کلیدهای غیب نزد اوست. کسی جز او آن را نمی‌داند، و هر چه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگه‌ای نمی‌افتد مگر آن که بدان آگاه است، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن [درج] است.

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

و او کسی است که روح شما را در شب [به وقت خواب] بر می‌گیرد و آنچه را در روز کرده‌اید می‌داند، سپس شما را در روز بر می‌انگیزد تا مهلت معین سر آید. سپس بازگشت شما به سوی اوست و آن‌گاه شما را از [نتیجه] آنچه می‌کردید آگاه می‌سازد.

وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرطُونَ (۶۱)

و او بر بندگان خود غالب است و بر شما محافظانی می‌فرستد، تا وقتی که مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما جانش را می‌ستانند و [در انجام وظیفه] کوتاهی نمی‌کنند.

ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲)

آن‌گاه به سوی خداوند، مولای حقیقی‌شان بازگردانده می‌شوند. بدانید که حکم از آن اوست و او سریع‌ترین حساب‌رسان است.

قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِنْ ظَلْمَاتِ الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَنْ أُنَجِّبَنَّ مِنْ هَٰذِهِ لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳)

بگو: چه کسی شما را از ظلمات خشکی و دریا می‌رهاند، در حالی که او را [علنی] و نهانی به زاری می‌خوانید که اگر ما را از این [مهلکه] نجات داد، بی‌گمان از شاکران خواهیم شد؟

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (۶۴)

بگو: خداست که شما را از آن مهلکه و هر بلایی نجات می‌دهد، آن‌گاه شما شرک می‌ورزید.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يُدْرِكَ بَعْضَكُمْ بِأَسْبَاطِ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)

بگو: او تواناست که بر شما عذابی از بالا یا زیر پاتان بفرستد یا شما را دچار تفرقه سازد و شرارت بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند. بنگر چگونه آیات را به صورت‌های گوناگون بیان می‌داریم باشد که آنها فهم کنند.

وَ كَذَّبَ بِقَوْلِكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶)

و قوم تو آن [قرآن] را تکذیب کردند در حالی که آن حق است، بگو: من نگهبان شما نیستم [که شما را به ایمان اجبار کنم].

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَفَرٍّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (٦٧)

هر خبری را وقت وقوعی هست و به زودی خواهید دانست.

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِذَا يُسِئْتِكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْدُ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٦٨)

و چون کسانی را ببینی که در آیات ما [به سوء نیت] پرگویی می کنند، از آنان روی برتاب تا به سخنی غیر از آن پردازند، و اگر شیطان [آن را] از یاد تو برد، بعد از آن که متذکر شدی با قوم ستمکار منشین.

وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا كِنِ ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (٦٩)

و چیزی از حساب آنان (ستمکاران) بر عهده‌ی پرهیزکاران نیست، و لیکن یادآوری [و ارشاد لازم] است تا شاید بترسند.

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرُوا بِهِ أَنْ يَسْأَلَنَفْسُ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِن تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (٧٠)

و کسانی را که دین خود را بازیچه و سرگرمی گرفته و زندگی دنیا فریبتان داده است رها کن، و تو با آن [قرآن] پندشان ده تا مبدا کسی به سبب کاری که کرده به عذاب الهی دچار شود، که او را جز خدا یاور و شفاعتگری نباشد، هرگونه عوضی دهد از او نگیرند. آنان کسانی هستند که در گرو اعمال [بد] خویش درمانده‌اند و به سبب این که کافر شدند آبی جوشان و عذابی دردناک [در پیش] دارند.

قُلْ أُنذِرُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ خَيْرٌ لَّهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (٧١)

بگو: آیا به جای خداوند چیزی را بپرستیم که نه سودی به ما رساند و نه زیانی و بعد از آن که خدا هدایتان کرده عقبگرد کنیم؟ مانند کسی که شیاطین او را زمین گیر کرده [و از حرکت بازداشته‌اند] که سرگشته مانده است، [در حالی که] یارانی هم دارد که وی را به هدایت می خوانند که به سوی ما بیا [ولی نمی تواند]؟ بگو: بی گمان هدایت خدا هدایت [حقیقی] است، و ما دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا زَكَاةً وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٧٢)

و این که [گفته است]: نماز به پا کنید و از او پروا دارید، و او کسی است که به سوی وی محشور می شوید.

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَئِذَا مَلَكَتُ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (٧٣)

و اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، و روزی که [به قیامت] گوید باش، وجود می یابد، گفته او شدنی است. و روزی که در صور دمیده شود، حاکمیت و فرمان از آن اوست. دانای پنهان و پیداست، و او حکیم و آگاه است.

- این دسته از آیات، گزاره‌های بسیار زیادی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد.

- ابتدای این دسته با وصف خداوند شروع شده است (از آیه ٥٧ تا ٦٥)

- انتهای این دسته نیز با وصف خداوند تمام شده است (از آیه ٧٢ تا ٧٣).

- در توصیفاتی که از خدا در این آیات شده است، بحث «ربوبیت خدا» بسیار مهم است.

- انسانی که در نظام ظلمات قرار دارد، باید بداند که فقط خداوند «ربوبیت» و «حکم» دارد.

- هر حکمی که از طرف خداوند صادر شود، نور است و از هیچ کس غیر از خدا نمی توان حکم گرفت. موقعیت و عُرف مردم و ... هیچ کدام برای ما نباید حکم مشخص کند.

- در عالم هستی هیچ شأنی برای حکم، غیر از خداوند نداریم. (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ... (٥٧))

- ما باید در هر لحظه ببینیم که خدا چه حکم کرده است نه اینکه خودمان چه دوست داریم همان را عمل کنیم.

- اگر کسی بخواهد از نظام ظلمات خارج شود و به نور برسد فقط یک راه وجود دارد آن هم حکم گرفتن از خداست.

- عقل صرفاً کاشف از حکم است و خودش حاکم نیست. عقل شأن حاکمیت در عرصه وجود انسان ندارد، عقل فقط شأن کاشفیت دارد تا حکم‌های خدا را کشف کند.

- با این نگاه، فهم حکم خدا یکی از مهمترین مسائل در زندگی‌مان می‌شود.

- انبیاء آمده‌اند تا تمامی شئون زندگی انسان حق باشد، آنها فلش‌های به سمت حق هستند.

- از آیه ۵۹ به طور اجمال فهمیده می‌شود راه اجمال حکم «**کتاب مبین**» است. وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۵۹)
- هیچ کس در این عالم نمی‌تواند بهانه داشته باشد که من نمی‌دانستم حکم خداست.

- افراد با اینکه می‌دانند حکم دست خداست ولی چون دچار «عَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» هستند و دچار «لَعِبًا وَ لَهْوًا» می‌شوند حکم را از خدا نمی‌بینند. (لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... (۷۰))

- توجه: شیاطین همان حرف‌هایی را می‌زنند که انبیاء می‌زنند. آنها هم می‌گویند: بیا تا تو را خوشبخت کنیم و ... ولی از روی عاقبت می‌توان تشخیص داد که کدام راه هدایت است و کدام راه ضلالت.

- نکته: هر کسی بهره‌ای از عقل دارد و اگر به درست و غلطی که تشخیص می‌دهد به همان اندازه عمل کند، عقلش شکوفا می‌شود.

- حکم برای خداست چون:

✓ اوست خالق آسمان و زمین.

✓ اوست که کُن فیکون می‌کند.

✓ اوست که قولش حق است.

✓ مُلک فقط برای اوست.

✓ اوست که عالم غیب و شهادت است.

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

- پس باید به خودمان و دیگران بگوییم که: حکم نکن، مگر خالق که حکم می‌کند، حکم نکن، مگر قدرت کن فیکون داری که حکم می‌کند و ...

- اگر کسی این مسئله را بفهمد باید از خدا بخواهد کسی باشد که هر لحظه به او بگوید چه کند و چه نکند.

جمع‌بندی:

۱- برای سیر درست در نظام مراتب و حرکت از ظلمات به سمت نور، باید فهمید که حکم هر لحظه و مرحله تنها برای خداست.

۲- انسان باید از هرگونه حکم صادر کردن از جانب خودش پرهیز کند.

۳- باید برای شناخت حکم الهی در هر لحظه برنامه‌ریزی کرد.

۴- خداوند با جعل نظام ولایت این امکان را برای انسان به وجود آورده است.

۵- انسان در موضع تقلید باید از هر اجتهادی پرهیز کند.

۶- هر تغییر یا تصمیم و یا تعویض در این نظام خودش باید با نظام ولایت انجام شود.

۷- اهمیت «ولایت عالم» در زندگی است.

۸- اگر کسی دغدغه دارد که در تمامی لحظات زندگی اش بهترین کار را انجام دهد می‌فهمد که خودش

این علم را ندارد پس دائماً باید به عالم مراجعه کند.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین